

عوامل انحطاط و پویایی جوامع اسلامی از دیدگاه امام خمینی

حسین ارجینی^۱

چکیده

اندیشمندان در بررسی عوامل انحطاط و پویایی جوامع اسلامی به عوامل مختلفی اشاره می‌کنند. امام خمینی این عوامل را داخلی و خارجی می‌داند. علل داخلی عقب‌ماندگی مسلمانان به مواردی همچون فاصله گرفتن از اسلام اصیل، خودباختگی در برابر غرب، تفرقه و اختلاف میان مسلمانان و دولت‌های اسلامی و ملی‌گرایی و علل خارجی عقب‌ماندگی مسلمانان، به نقشه‌های شوم استعماری برای انحطاط و عقب‌نگه داشتن مسلمانان باز می‌گردد. ایشان، مهم‌ترین راه‌حل‌رهای مسلمانان از این وضعیت اسفبار و پویایی جوامع اسلامی را بیداری مسلمانان و توجه به دلایل گرفتاری‌ها و اعتماد به نفس آنان بیان می‌کند.

واژگان کلیدی

امام خمینی، انحطاط جوامع اسلامی، پویایی جوامع اسلامی، وابستگی، تفرقه، بیداری اسلامی، وحدت.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱۳ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۱۴

مقدمه

استعمارگران غربی سعی کردند تا سلطه خود را در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی نظامی بر همه کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی گسترش دهند که البته موفقیت‌های بسیاری نیز در این راه کسب کردند. مشکلات بسیار مسلمانان با بیش از یک میلیارد جمعیت و ذخایر بسیار غنی و افزون بر آن، جنایت‌هایی که امروزه در فلسطین، افغانستان و عراق رخ می‌دهد و نیز مصائب غم‌انگیزی که کشورهای اسلامی هرکدام به نوعی درگیر آن هستند، همه حاکی از ضعف و انحطاط مسلمانان است.

البته در مقابل این هجمه استعمار، مسلمانان نیز از پای ننشسته‌اند، به‌گونه‌ای که از قرن نوزدهم جنبش‌های بسیاری برای احیای اصول و ارزش‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده است. (نک: موثقی، ۱۳۷۴: ۹۲ به بعد) پرسش اصلی این مقاله، این است که مهم‌ترین عوامل انحطاط و پویایی جوامع اسلامی از دیدگاه امام خمینی چیست؟

در بررسی عوامل ضعف و انحطاط مسلمانان، نگرش‌های مختلفی بیان شده است؛ شماری همه مشکلات مسلمانان را مربوط به عوامل داخلی می‌دانند و نقش عوامل خارجی و استعمار را بسیار کم‌رنگ جلوه می‌دهند و حتی افرادی را که ابرقدرت‌ها را در ضعف و انحطاط مسلمانان مقصر می‌دانند متهم به توهم توطئه می‌کنند و برخی برعکس، همه توجهشان به عوامل خارجی است و به زمینه‌هایی که در داخل برای استعمار به‌وجود آمده، توجه چندانی ندارند.

با بررسی آثار حضرت امام خمینی، خواهیم دید که ایشان در بیان عوامل ضعف و انحطاط مسلمانان، هر دو بعد را مدنظر قرار می‌دهد و سپس با توجه به این عوامل، به مهم‌ترین عوامل پویایی جوامع اسلامی می‌پردازد.

عوامل ضعف و انحطاط جوامع اسلامی

همان گونه که در مقدمه بیان شد، در بررسی عوامل ضعف و انحطاط مسلمانان دو برداشت کلی وجود دارد: در یک برداشت، عوامل خارجی و استعمار تأثیر چندانی در انحطاط جوامع اسلامی ندارند و مهم ترین عوامل، عوامل داخلی به شمار می آید و در برداشتی دیگر، عقب ماندگی جوامع اسلامی، به استعمار و عوامل خارجی نسبت داده می شود و به زمینه های ایجاد شده در داخل برای حضور استعمار کمتر توجه می شود. حضرت امام با نگاهی جامع نگر در عوامل انحطاط جوامع اسلامی، آن عوامل را هم داخلی و هم خارجی بیان می کند.

۱. عوامل داخلی

الف) فاصله گرفتن از اسلام اصیل و خودباختگی در برابر غرب

از دیدگاه امام، فاصله گرفتن مسلمانان از اسلام اصیل و تعالیم عزت بخش آن، افزون بر مشکلات گذشته، روزهای بسیار غم انگیزتر و نکبت بارتری برای جامعه اسلامی در پی خواهد داشت: «چنان که کراراً اعلام خطر کرده ام اگر ملت اسلام بیدار نشوند... اگر اسلام واقعی که... ضامن سیادت و استقلال ملل مسلمان و کشورهای اسلامی می باشد، به دست عوامل و ایادی اجانب همین طور در زیر پرده سیاه استعماری پوشیده بماند، روزهای سیاه تر و نکبت بارتری برای جامعه اسلامی در پیش است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۸۸)

هنگامی که مسلمانان، اسلام و تعالیم آن را عامل عزت و رشد و تعالی خود ندانند، به یقین، مکتب ها و اندیشه های دیگر برایشان بااهمیت جلوه می کند و این آغاز انحطاط مسلمانان، در طول تاریخ بوده است. در دوران معاصر نیز فرهنگ و اندیشه غربی با برخی پیشرفت های مادی، ذهن و فکر بسیاری از نخبگان جامعه اسلامی را به خود مشغول داشته است، به گونه ای که این اندیشمندان برای آن ها اصالت قائلند و تنها راه پیشرفت جوامع اسلامی را در پذیرش فرهنگ و اندیشه غربی می دانند.

در مقابل، حضرت امام منشأ بیشتر بدبختی‌های مسلمانان، بلکه همه ملت‌ها را خودباختگی در برابر غرب و وابستگی فکری به غرب می‌داند: «کمال تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد، این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنند غیر از این غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست و این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست و ملت ماست.» (همان: ج ۱۲، ۴)

رهبر کبیر انقلاب، نقش روشن‌فکران غرب‌زده را عامل مهمی در وابستگی جوامع اسلامی به غرب در همه مسائل حتی آداب معاشرت و سخن گفتن می‌داند، در صورتی که در دوره‌ای، این جوامع متمدن، به وحشیگری معروف بودند و اسلام سعی داشت آن‌ها را اصلاح کند. (نک: همان: ج ۸، ۲۳ و ۲۴؛ ج ۹، ۵۱۶؛ ج ۱۱، ۱۸۰؛ ج ۱۰، ۵۲، ۵۳ و ۲۲۹)

ب) جدایی دین از سیاست و ملی‌گرایی

از جمله مسائلی که سبب گشته است، اداره جوامع اسلامی به دست عده‌ای از وابستگان غربی و شرقی باشد و متعهدان و دلسوزان از آن کناره‌گیری کنند تفکر جدایی دین از سیاست است که این، خود دلیل مشکلات بسیار جوامع اسلامی است. حضرت امام در این باره می‌فرمایند:

در ذهن بسیاری، بلکه اکثری، بیشتر از مردم، بیشتری از اهل علم... این است که اسلام به سیاست چه کار دارد... آخوند چه کار دارد به سیاست. (همان: ج ۳، ۲۲۷)

حاکمان جوامع اسلامی و استعمارگران با برخی اعمال عبادی اسلام مخالفتی نداشتند؛ زیرا به سیاست آن‌ها زیانی نمی‌رساند. حضرت امام با اشاره به این قضیه تاریخی در دوران اشغال عراق به وسیله انگلیسی‌ها که شخصی بر بالای مناره مشغول اذان گفتن می‌شود که فرمانده انگلیسی‌ها می‌پرسد: آیا این کار او ضرری به سیاست انگلیس دارد؟ می‌گویند

ضرری ندارد. فرمانده انگلیسی می‌گوید: بگذارید هرچه می‌خواهد، اذان بگوید، می‌فرماید: «در جوامع اسلامی سیاست یک ننگ تلقی می‌شد و برای توهین می‌گفتند «آخوند سیاسی». آن‌ها می‌خواستند ظاهر اسلام باشد، ولی محتوای اسلام که بسیار مهم است و آن، قیام لله، نهضت لله، جلوگیری از ستم ستمکاران و اجرای عدالت [است]، فراموش شود.» (همان: ج ۸، ۱۲)

با وجودی که اسلام از نخستین روزهای ظهور و رشد خود، قومیت‌گرایی و نژادپرستی را نفی می‌کرد، ولی با فاصله گرفتن از صدر اسلام، دوباره ملاک‌های نژادپرستی و قومیت‌گرایی مطرح شد، به گونه‌ای که در کنار بحث جدایی دین از سیاست که از سوی سکولارها مطرح می‌شود، نگاه به ملیت، از اصالت خاصی برخوردار است. حضرت امام این مسئله را یکی از مشکلات و عوامل عقب‌ماندگی‌های مسلمانان عنوان می‌کنند: «آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظل قرآن کریم دارد دور می‌کند، آن قضیه نژادبازی است... که اسلام آمد و قلم سرخ روی آن کشید... و میزان را این طور قرار داد: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰیكُمْ"» (همان: ج ۱، ۳۷۷ و ۳۷۸؛ ج ۲، ۲۰۱؛ ج ۶، ۲۹۴؛ ج ۷، ۳۴۵؛ ج ۱۳، ۸۷ و ۸۸؛ ج ۱۶، ۴۷؛ ج ۱۷، ۱۰۹)

آن رهبر کبیر، در موارد گوناگونی با رد ملی‌گرایی، آن را اساس بدبختی مسلمانان می‌شمارد و علت خارجی (استعمار) را در آن دخیل می‌داند: «اینکه من مکرر عرض می‌کنم که این ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است، برای این است که این ملی‌گرایی ملت ایران را در مقابل سایر ملت‌های مسلمین قرار می‌دهد... این‌ها نشانه‌هایی است که مستعمرین کشیده اند که مسلمین با هم مجتمع نباشند.» (همان: ج ۱۳، ۸۷؛ ج ۶، ۲۲؛ ج ۱۲، ۳۳۴؛ ج ۱۳، ۴۴۴؛ ج ۱۵، ۴۷۱)

البته رهبر حکیم انقلاب، حب وطن، حب اهل وطن و حفظ حدود کشور را نیز می‌پذیرد و تعارضی میان آن‌ها و تعالیم اسلام نمی‌بیند، ولی ملی‌گرایی را عاملی برای

مقابل هم قرار دادن مسلمانان و ایجاد شکاف میان آنان برشمرد که بیگانگان برای جلوگیری از گسترش اسلام به آن دامن می‌زنند. (نک: همان: ج ۱۳، ۲۰۹)

ج) وابستگی دولت‌های اسلامی

از جمله عواملی که مشکلات بسیاری را برای مسلمانان به وجود آورده است، وابستگی دولت‌های اسلامی به ابرقدرت‌هاست: «این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کردند.» (همان: ج ۱۳، ۸۳)

امام دولت‌ها را مقصر اصلی عقب‌ماندگی‌های مسلمانان می‌داند؛ زیرا معتقد است برای حفظ موقعیت خودشان می‌کوشند تا مقاصد شوم ابرقدرت‌ها را در سرزمین مسلمانان به اجرا درآورند. (نک: همان: ج ۱۷، ۲۰۸؛ ج ۱، ۲۸۲ و ۲۸۳؛ ج ۱۰، ۴۱۵؛ ج ۱۳، ۷۲) «مشکل اسلام، دولت‌های اسلامی است، نه ملت‌ها.» (همان: ج ۱۴، ۱۳۵)

د) تفرقه و اختلاف میان مسلمانان

یک - اختلاف میان آحاد مسلمانان

با اینکه جمعیت مسلمانان بیش از یک میلیارد است، ولی به دلیل وجود تفرقه میان آن‌ها، ابرقدرت‌ها بر سرنوشت آن‌ها حاکمند: «اسلام همه مسلمان‌ها را وادار می‌کند به اینکه با هم متفق باشید... اگر اختلاف داشته باشید، فشل می‌شوید... مع‌الاسف می‌بینیم که ما هرچه مصیبت پیدا کردیم از سال‌های طولانی تا حالا از این اختلافات بوده است که در داخل خودمان بوده.» (همان: ج ۱۳، ۷۳؛ ج ۷، ۱۱۸؛ ج ۱۳، ۸۱؛ ج ۱۶، ۳۶؛ ج ۱۸، ۲۲۵)

دو - تفرقه و اختلاف میان شیعه و سنی

امام خمینی در موارد بسیاری اختلاف میان شیعه و سنی را سبب ضعف مسلمانان و تسلط اجانب به آن‌ها مطرح می‌کند: «این دو برادر شیعه و سنی به واسطه دست‌هایی که به کار بوده است، چه از روی تقصیر یا قصور، نتوانسته است اتحادی را که مسلمین باید در مقابل کفار و

مشرکین داشته باشند، ایجاد نمایند... این امر موجب ضعف مسلمین و قوت سلطه‌گران گردیده است.» (همان: ج ۱۶، ۴۸۸) رهبر کبیر انقلاب از مسلمانان می‌خواهد که دست از این اختلاف بردارند؛ زیرا این اختلاف تنها به سود کسانی خواهد بود که می‌خواهند هم شیعه و هم سنی را از بین ببرند. (نک: همان: ج ۱۳، ۵۳، ۵۴ و ۲۰۹: ج ۶، ۹۴)

سه - اختلاف میان سران کشورهای اسلامی

عدم هم‌بستگی میان سران کشورهای اسلامی سبب شده است ابرقدرت‌ها بر کیان اسلامی تسلط یابند و سران کشورهای اسلامی نیز با خواری در برابر آن‌ها، تن به اطاعت از آن‌ها دهند: «اگر سران کشورهای اسلامی از اختلافات داخلی دست بردارند و با اهداف عالیه اسلام آشنا شوند... این‌گونه اسیر و ذلیل استعمار نمی‌شوند.» (همان: ج ۲، ۳۲۲)

امام در خطاب به سران دولت‌های اسلامی، به آنان هشدار می‌دهد که از اختلاف دست بردارند؛ زیرا این امر سبب می‌شود ممالک اسلامی زیر سلطه و تاخت و تاز ابرقدرت‌ها قرار گیرند. (نک: همان: ج ۱۲، ۳۳۳ و ۳۳۴: ج ۳، ۴۶: ج ۶، ۳۷۲: ج ۷، ۱۸۶)

مصلح بزرگ جهان اسلام که تفرقه‌افکنی میان سران کشورهای اسلامی را از سیاست‌های قدرت‌های بزرگ می‌داند، معتقد است دولت‌های اسلامی به جای تکیه بر اشتراکات بسیار، با تحریک ابرقدرت‌ها روز به روز بر اختلافاتشان افزوده می‌شود، به‌گونه‌ای که بسیاری از مصیبت‌های مسلمانان به دولت‌های اسلامی باز می‌گردد همچنین دلیل پیروی دولت‌های اسلامی از قدرت‌های بزرگ در گسترش اختلافات را نیز به نداشتن پایگاه مردمی این دولت‌ها مربوط می‌داند. (نک: همان: ج ۹، ۴۱ و ۲۵۰ و ۵۴۶: ج ۱۰، ۴۱۵: ج ۱۴، ۲۲۰: ج ۱۸، ۲۸)

۲. عوامل خارجی (نقش استعمار و ابرقدرت‌ها در ضعف و انحطاط)

الف) متحجر نشان دادن اسلام

یکی از نقشه‌های پلید استعمار، متحجر نشان دادن اسلام است، به‌گونه‌ای که می‌کوشد از نظر فکری و فرهنگی و در پی آن، اقتصادی، بر جوامع اسلامی سیطره یابد: «از

بدبختی‌هایی که بر دول اسلامی... پیش آمده است، از جمله آن‌ها این است که... یک مدت زیادی دول استعمار طلب مشغول شده‌اند پیغمبر اسلام را کوچک کنند... بعدش دنبال این رفتند که احکام اسلام یک احکامی است که مال هزار سال پیش است و حالا چه و چه شده است و مملکت مترقی شده است و امثال ذلک و اسلام نمی‌تواند اشباع کند آن خواسته‌های ملل را.» (همان: ج ۱، ۳۷۹) همچنین: «دست استعمار در ممالک اسلامی یکی از فعالیت‌هایی که می‌کند، این است که اسلام را به یک طریقت عقب‌افتاده کهنه شده معرفی کند.» (همان: ج ۱، ۳۸؛ ج ۱۶، ۷۴)

ب) تفرقه‌افکنی میان کشورهای اسلامی

همه اختلافات کشورهای اسلامی، از نقشه‌های استعمار سرچشمه می‌گیرد: «این‌طور نیست که این ممالک اسلامی که با هم اختلاف دارند و اختلاف سرسختانه با هم دارند، گاهی هم به جنگ با هم برمی‌خیزند، از باب اتفاق شده باشد؛ خیر، این نقشه‌های آن ابرقدرت‌هاست.» (همان: ج ۴، ۲۳۳؛ ج ۱، ۳۷۶؛ ج ۴، ۲۳۴؛ ج ۷، ۶۷ و ۶۸؛ ج ۲، ۳۵۳)

ج) استفاده از ذخایر طبیعی مسلمانان و ترویج کالاهای مصرفی

با وجودی که مسلمانان از منابع طبیعی بسیار غنی سرشارند، ولی متأسفانه عموم کشورهای اسلامی به دلیل عقب‌مانده بودن، این فرصت را به ابرقدرت‌ها داده‌اند که آنان با استفاده از این منابع، پیوسته جوامع اسلامی را در این عقب‌ماندگی نگه‌دارند تا به مقاصد خود دست یابند: «کسانی که اندک تفکری در اوضاع کشورهای اسلامی بنمایند، به‌وضوح خواهند دانست که آنچه دو ابرقدرت جهان و قدرت‌های تابع این کشورها با هم اتفاق دارند و هیچ‌گاه از این اتفاق دست‌بردار نیستند، عقب نگه‌داشتن کشورهای جهان سوم خصوصاً کشورهای پهناور و غنی اسلامی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی است.» (همان: ج ۱۹، ۳۴۲)

ابرقدرت‌ها همه امکانات خویش را به کار می‌گیرند تا با بهره‌گیری از ذخایر مسلمانان، آن‌ها را از رشد و ترقی باز دارند و به خود وابسته سازند. آنان با تبلیغات تفرقه‌افکن خود در طول تاریخ، دولت‌ها و ملت‌های اسلامی را به اسارت کشیدند، مانع رشد و ابتکار مسلمانان و سبب وابستگی روزافزون مسلمانان به غرب و شرق شدند. (همان: ج ۱۹، ۳۴۱؛ ج ۱، ۱۰۴، ۳۳۶، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۱ و ۳۸۳؛ ج ۲، ۳۳ و ۱۲۶؛ ج ۶، ۲۳۹ و ۳۱۸؛ ج ۷، ۲۲۶؛ ج ۹، ۴۸۸؛ ج ۱۰، ۱۴؛ ج ۱۱، ۳۰۳؛ ج ۱۳، ۸۱ و ۲۱۲؛ ج ۱۵، ۳۴۴؛ ج ۱۸، ۸۸)

افزون بر استفاده دولت‌های استعماری از منابع طبیعی کشورهای اسلامی، بازارهای کشورهای اسلامی نیز به مراکز رقابت کالاهای غرب و شرق تبدیل گشته و بسیاری از کالاهایی که وارد می‌شود، کالاهای تزئینی، مبتذل و اجناس مصرفی است. وضعیت کنونی بازارهای اسلامی سبب شده است تا مردم مصرف‌گرا بار آیند و بپندارند بدون کالاهای امریکایی و اروپایی و ژاپنی دیگر نمی‌توان زندگی کرد. (نک: همان: ج ۱۹، ۳۴۴؛ ج ۱۵، ۴۳۸؛ ج ۱۶، ۸۴ و ۱۱۷؛ ج ۱۹، ۳۴۱؛ ج ۲۱، ۴۱۵ و ۴۴۸)

ابرقدرت‌ها با غارت ذخایر کشورهای اسلامی سعی دارند آن‌ها را مصرف‌گرا کنند، با توطئه، کشورهای اسلامی را از ابتکار بازدارند و آن‌ها را به غرب و شرق بیشتر وابسته سازند و در نهایت، از این طریق مانع بیداری اسلامی شوند.

د) تهاجم نظامی و فرهنگی

قدرت‌های بزرگ استعماری برای رسیدن به مقاصد خود، به هر وسیله‌ای توسل می‌جویند و با اینکه مدعی دموکراسی هستند، ولی در صحنه جهانی شاهد کودتاهای بسیاری هستیم که به دست همین مدعیان دروغین دموکراسی به وجود آمده است. علاوه بر آن، با توجه به گستره امکانات اطلاع‌رسانی آنان، تهاجم فرهنگی گسترده‌ای را به راه انداخته‌اند: «اینان (ابر قدرت‌ها) برای مقاصد شوم خود، کودتاها به راه انداختند و رژیم‌هایی را برچیده و رژیم‌هایی وابسته به خود روی کار آوردند... برای به‌دست آوردن سلطه استعماری نو بهترین راه را در حمله به فرهنگ‌های ملت دانسته؛ دانشگاه‌ها را به خدمت گرفتند... از

ره‌آوردهای آن‌ها، مجلس‌های فرمایشی ساختند و حکومت‌های دلخواه به دست آوردند و نظام‌ها را سر تا قدم، غربی یا شرقی کردند.»^۱ (همان: ج ۱۹، ۳۴۲ و ۳۴۳)

عوامل پویایی جوامع اسلامی

۱. بیداری مسلمانان و دلایل رفتاری‌های آنان

حضرت امام خمینی قدم نخست برای عزت و استقلال و پویایی جوامع اسلامی را بیداری آنان می‌داند: «ملتی که بخواهد سر پای خود بایستد و اداره کشور خودش را خودش بکند، لازم است اول بیدار شود» (همان: ج ۱۳؛ ۳۸۱ و ۵۳۱؛ ج ۱۵، ۱۵۵ و ۱۵۷)؛ زیرا «ما تا بیدار نشویم از این خواب و تا توجه به این نکنیم که ما هم انسان هستیم و ما هم شخصیت داریم و ما هم ملت‌های بزرگ هستیم، ما هم، مسلمین هم، یک میلیارد تقریباً جمعیت با همه وسایل دارند، تا این باورمان نیاید، نمی‌رویم دنبال کار.» (همان: ج ۱۳، ۵۳۳) از دیگر عوامل پویایی جوامع اسلامی پس از بیداری، شناخت عوامل رفتاری‌هاست: «مسلمین توجه کنند به اینکه از کجاها این رفتاری‌ها آمده است و علل این رفتاری‌ها چیست و راه نجات از آن چیست.» (همان: ج ۱۷، ۲۰۳؛ ج ۱۴، ۲۱۶؛ ج ۱۷، ۳۰۹)

رهبر کبیر انقلاب در توجه به عوامل رفتاری، عوامل خارجی (استعمار) و نیز ایادی آن‌ها در داخل را مهم‌ترین عوامل می‌داند و بر ضرورت توجه مسلمانان به آن‌ها تأکید می‌ورزد. (نک: همان: ج ۱۷، ۲۰۸)

۲. بازگشت به اسلام اصیل

حضرت امام خمینی تنها راه بر طرف ساختن مشکلات مسلمانان را بازگشت به اسلام اصیل می‌داند و از آن با عنوان «اسلام ناب محمدی» یاد می‌کند. (نک: همان: ج ۱۸، ۴۸؛

۱. برای آگاهی از بحث کودتا نک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۴۹۰؛ ج ۱۲، ۱۹۳؛ ج ۱۳، ۳۱۸؛ ج ۱۵، ۲۰۸؛ ج ۱۶، ۳۰۱؛ ج ۱۷، ۲۶۲. برای آشنایی از بحث تهاجم فرهنگی نک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۸، ۲۱۸؛ ج ۱۹، ۱۹۱ و ۳۷۷؛ ج ۲۰، ۳۷۷.

ج ۲۰، ۳۹۲؛ ج ۲۱، ۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰ و ۳۹۹) در مقابل نیز برداشت دیگران از اسلام را «اسلام امریکایی» معرفی می‌سازد. (نک: همان: ج ۲۰، ۱۱، ۸۷، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۸۰، ۲۴۰، ۲۸۷، ۳۵۰ و ۴۶۵) «ما تا به اسلام برنگردیم، اسلام رسول الله... نه می‌توانیم قضیه فلسطین را حلش کنیم و نه افغانستان و نه سایر جاها.» (همان: ج ۱۳، ۸۹) ایشان تنها راه بازیابی عزت و عظمت پیشین اسلام را در سایه پاسداری از قوانین الهی و عمل به قرآن جست‌وجو می‌کند. (نک: همان: ج ۲، ۴۳۸ و ۴۶۰)

سپس هشدار می‌دهد اگر مسلمانان بیدار نشوند و اسلام واقعی که ضامن سیادت و استقلال مسلمانان است، به دست عوامل و ایادی اجانب در زیر پرده سیاه استعماری بماند، روزهای سیاه‌تر و نکبت‌بارتری برای جوامع اسلامی در پیش است و خطری بزرگ‌تر متوجه اساس اسلام و قرآن است. (نک: همان: ج ۲، ۲۲۸ و ۴۸۸؛ ج ۱، ۳۷۶)

۳. اعتماد به نفس و خودباوری مسلمانان

اعتماد به نفس، رمز رشد و تعالی جوامع بشری است. از این‌رو، رشد و توسعه غرب به دلیل برتری نژادی آن‌ها نیست، بلکه آنان با تقویت حس اعتماد به نفس خویش، فقط زودتر از ما کار را آغاز کرده‌اند. (نک: همان: ج ۱۳، ص ۵۳۷) بنیان‌گذار انقلاب اسلامی معتقد است: «شما متوقع نباشید که همین امروز بتوانید طیاره درست کنیم... وقتی این فکر در یک ملتی پیدا شد و این اراده در یک ملتی پیدا شد، کوشش می‌کند و به دنبال کوشش، این مطلب حاصل می‌شود» (همان: ج ۱۳، ۵۳۶)

معمار بزرگ انقلاب با اشاره به تلاش عده‌ای برای وابسته کردن فکر ملت‌ها به غرب و شرق، راه نجات بشر را در این می‌داند که ملت‌ها از وابستگی فکری و فرهنگی بیرون آیند و به توانمندی‌ها و فرهنگ غنی خود توجه کنند: (نک: همان: ج ۱۰، ۵۲ و ۵۳، ۳۸۵، ۳۸۶ و ۳۹۵؛ ج ۹، ۵۱۶) «ما تا نفهمیم که خودمان هم یک شخصیتی داریم، مسلمان‌ها هم یک گروهی هستند و شخصیتی دارند و می‌توانند خودشان هم کار انجام بدهند، تا نخواهیم یک کاری را نمی‌توانیم.» (همان: ج ۱۳، ۵۲۳)

۴. وحدت مسلمانان

از جمله مسائلی که امام در حل معضلات جوامع اسلامی، آن را بسیار راهگشا می‌دانست، مسئله وحدت مسلمانان بود. در این مقاله، به سه محور اساسی آن اشاره می‌کنیم:

الف) وحدت میان آحاد مسلمانان

وحدت مسلمانان، از مسائلی است که امام خمینی بر آن بسیار تأکید می‌ورزید، به گونه‌ای که از آن به عنوان رمز پیروزی مسلمانان یاد می‌کند و راه حل همه مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها را در وحدت مسلمانان می‌داند: «اگر مسلمین به حسب امری که خدای تبارک و تعالی فرموده است: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»، اگر به همین یک امر و نهی عمل می‌کردند، تمام مشکلاتشان، مشکلات سیاسی اجتماعی و اقتصادیشان رفع می‌شد و هیچ قدرتی نمی‌توانست با آن مقابله کند.» (همان: ج ۹، ۱۲۹ و ۲۷۳؛ ج ۷، ۱۷۰؛ ج ۱۴، ۲۲۷؛ ج ۱۵، ۴۵۵؛ ج ۱۸، ۹۱؛ ج ۲۰، ۳۲۲)

بنابراین، می‌توان گفت رمز پیروزی مسلمانان، وحدت کلمه است. امام خمینی در این باره فرموده است: «پشت کردن به تعالیم عالیه اسلام... مسلمین را با قریب یک میلیارد جمعیت و مخازن بسیار غنی تحت سیطره اجانب درآورده... پس مسلمین باید برای استقلال و آزادی این کلید پیروزی را به دست آورند و برای وحدت کلمه کوشش کنند.» (همان: ج ۷، ص ۱۷۰)

ب) وحدت شیعه و سنی

با توجه به اینکه دشمنان اسلام می‌خواهند با اختلاف‌پراکنی میان برادران شیعه و سنی بر همه ممالک اسلامی سلطه یابند، بر همه مسلمانان لازم است با وحدت خود جلوی این سلطه را بگیرند: (نک: همان: ج ۶، ۸۳؛ ج ۱۴، ۳۸۱) «باید همه ما توجه داشته باشیم که مبدا یک وقت تبلیغی شود که در طول تاریخ تقریباً شده است که... اهل سنت را با ما جدا کردند، ما را از آن‌ها جدا کردند... باید ما با هم برادر باشیم و نگذاریم دیگران بیایند همه

چیزمان را ببرند و ما بنشینیم سرش دعوا بکنیم، سر یک چیزی که نباید دعوا بکنیم.»
(همان: ج ۱۳، ۴۳۸ و ۴۳۹؛ ج ۱۵، ۴۵۵؛ ج ۱۶، ۴۱۹ و ۵۱۳؛ ج ۱۷، ۵۳؛ ج ۲۰، ۳۲۲)

ج) وحدت دولت‌های اسلامی

از عواملی که می‌تواند کشورهای اسلامی را قدرتمند سازد و آن‌ها را در برابر ابرقدرت‌ها مستحکم نگه‌دارد، وحدت دولت‌ها و سران دولت‌های اسلامی است: «دولت‌ها اسلامی باید به‌منزله یک دولت باشند، کأنه یک جامعه هستند... این آمال حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است که به مشکلات خودشان غلبه کنند و یک قدرتی بزرگ‌تر از قدرت‌های دیگر در مقابل سایر قدرت‌ها باشند.»
(همان: ج ۷، ۱۷۰ و ۱۹۹؛ ج ۸، ۸۸، ۳۰۷ - ۳۰۹؛ ج ۹، ۲۶۷ و ۵۴۶؛ ج ۱۳، ۳۴۴؛ ج ۱۵، ۴۵۱)
حضرت امام رمز پیروزی دولت‌ها را وحدت کلمه می‌داند و می‌فرماید: «رمز پیروزی دولت‌ها، وحدت کلمه است.» (همان: ج ۸، ۳۰۸)

مصلح بزرگ قرن معاصر، ضمن تأکید بر بیداری اسلامی و توجه به منابع انسانی، مادی و معنوی مسلمانان، از آن‌ها می‌خواهد که مجد و عظمت جهان اسلام را بار دیگر احیا سازند و با اتحاد مسلمانان و دولت‌های اسلامی، بزرگ‌ترین قدرت را شکل دهند.
(نک: همان: ۲۷۲) از این رو، می‌فرماید: «من امیدوارم که همه ملت‌های اسلام که به واسطه تبلیغاتی که فعالیت‌هایی که از اجانب شد و این‌ها را از هم متفرق کردند و مقابل هم قرار دادند، بیدار شوند و همه با هم بشوند، یک دولت بزرگ اسلامی، یک دولت زیر پرچم لا اله الا الله تشکیل بدهند و این دولت به همه دنیا غلبه بکند.» (همان: ج ۶، ۲۳۴)

نتیجه

حضرت امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، دلایل ضعف و انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان را مربوط به علل داخلی و نیز علل خارجی می‌داند.

توجه حضرت امام به علل داخلی عقب‌ماندگی مسلمانان همچون فاصله گرفتن از اسلام اصیل، خودباختگی در برابر غرب، تفرقه و اختلاف میان مسلمانان و دولت‌های اسلامی و ملی‌گرایی، دو دلیل داشت: نخست آنکه این علل سبب گشته بود مسلمانان از رشد و تعالی باز مانند و دیگر، زمینه‌سازی این علل داخلی برای حضور قدرت‌های استعماری در سرزمین‌های مسلمانان بود.

امام در زمینه علل خارجی عقب‌ماندگی مسلمانان، به نقشه‌های شوم استعماری برای انحطاط و عقب‌نگه داشتن مسلمانان توجه می‌کرد و بر خلاف نظریات عده‌ای از روشن‌فکران غرب‌گرا، معتقد بود دسیسه‌های استعمارگران، توهّم توطئه نیست، بلکه ابرقدرت‌ها در هر زمانی برای رسیدن به هدف‌ها و منافع خود، متناسب با آن زمان به استعمار پرداخته و امروزه نیز با تحول شرایط جهانی به استعمار نو، روی آورده‌اند و در قالب مطالبی همچون دموکراسی، آزادی و حقوق بشر، به چپاول ملت‌های مسلمان می‌پردازند.

آن مصلح بزرگ، راه‌حلی را برای رهایی مسلمانان از این وضعیت اسفبار و پویایی جوامع اسلامی مطرح می‌ساخت که در میان آن‌ها بر بیداری مسلمانان، توجه به دلایل گرفتاری‌ها و اعتماد به نفس، تأکید بیشتری می‌ورزید.

فهرست منابع

۱. موثقی، سید احمد، ۱۳۷۴، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.
۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.